

نقد گفته‌ها در ترتیب مرجحات

محقق خوبی . ره . موافق نظر وحید بهبهانی، محقق خراسانی و محقق نایینی نیست و در تضعیف سخنان ایشان . که قبلاً نقل گردید . فرموده است:

«اما ما ذكره الوحيد البهبهانی . ره . ففيه ان مجرد كون احد[احدى] الروایتین مخالفة للعامة لا يوجب القطع بان الخبر الموافق لهم لم يصدر او صدر عن تقيه، لأن الاحكام المتفق عليها بين الفريقين كثيرة فى نفسها [انفسها] فيحتمل كون الخبر الموافق لهم صادراً عن المعصوم لبيان الحكم الواقعي و كون الخبر المخالف لهم غير صادر أو صدر عن غير جد . اقول : فتأمل.¹ و أما ما ذكره صاحب الكفاية (قدس سره) ففيه: أن مقتضى ظاهر صحيحة الراوندى تقديم الترجيح بموافقة الكتاب على الترجيح بمخالفة العامة فلا عبرة مع موافقة الكتاب بمخالفة العامة و عدمها و أما ما ذكره المحقق النائینی (قدس سره) ففيه: أنه مجرد استحسان لا يصلح لرفع اليد عن ظهور الرواية فى تقديم الترجيح بموافقة الكتاب على الترجيح بمخالفة العامة».²

ادامه نقد و نقد نقد

در ادامه نقد اندیشه محقق وحید بهبهانی باید گفت: در تعارض خبر موافق و مخالف عامه، نباید گفت: خبر موافق حتماً تقیه صادر شده است، حتی اگر احتمال آن به قدری قوی باشد که مانع جریان اصالة الجد باشد، باز هم از مفروض بحث خارج می شویم! بحث ما در تعارض دو حجت با یکدیگر است و تغليب یک حجت بر حجت دیگر نه تعارض حجت با لا حجت.³ البته با وجهی که در پاورقی اسبق بیان شد، این نقد هم ناوارد می نماید. هرچند به بیانی که در مرحله تحقیق می آوریم این سخن را از محقق بهبهانی نمی پذیریم.

نسبت به نقد محقق خوبی بر مرحوم آخوند می توان اشکال داشت؛ با این بیان که:

بر اساس موازین رجال روایت جناب راوندى صحیحه نیست! روایت این است:

«سعيد بن هبة الله الراوندى فى (رسالته) التى ألفها فى أحوال أحاديث أصحابنا و إثبات صحّتها عن محمد و عليّ ابني عليّ بن عبد الصمد عن ابیها عن أبي البركات عليّ بن الحسين عن أبي جعفر ابن بابويه عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أيوب بن نوح عن محمد ابن أبي عمير عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال: قال الصادق . عليه السلام .: إذا ورد عليكم حديثان مختلفان فاعرضوهما على كتاب الله ،

1 . اشاره به این که شاید بتوان از جناب محقق بهبهانی دفاع کرد به این بیان که منظور ایشان از حمل موافق عامه بر تقیه یا قطع به تقیه در این صورت معامله تقیه است و الا ایشان - قاعدتاً - می داند که صرف موافقت با عامه دلیل قطعی بر تقیه نیست، نظیر مناقشه ای که بر تعبیر شیخ انصاری و محقق نایینی بود. البته این دفاع از تعبیر ایشان به معنای پذیرش اصل نظر ایشان نیست.

2 . مصباح الاصول، ج 3، ص 419 و 420 .

3 . بحثهای مبنایی گذشته در این جا اثر خود را نشان می دهد .

فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردّوه، فإن لم تجدوهما فی کتاب الله فاعرضوهما علی أخبار العامة فما وافق أخبارهم فذروه و ما خالف أخبارهم فخذوه»⁴.

رجال پایانی سند این روایت هر چند از ثقات هستند لکن محمد و علی فرزندان محمد⁵ بن علی بن حسین بن عبدالصمد تمیمی مثل پدرشان محمد و ابوالبرکات مجهول‌اند.

ضمن این که راجع به رساله مزبور گفته شده: «لم نعر علی رسالة الراوندی»⁶ فتامل.

البته از جناب راوندی، حدیث دیگری نیز وجود دارد و ما قبلاً⁷ از ایشان نقل کردیم، لکن آن روایت هم ضعیف است و تنها از موافقة کتاب سخن به میان آورده است، ضمن این که آن روایت متعلق به روایات عرضه و طرح است که برای تمییز حجت از لاجت است نه ترجیح حجت بر حجت.

به هر روی، از این نقد بر نقد محقق خوبی که بگذریم نمی‌توان انکار کرد که انکار دلالت روایات بر ترتیب در مرجحات و ادعای ظهور آن‌ها در اصل شمارش مرجحات از محقق خراسانی قابل پذیرش نیست؛ به ویژه با توجه به مقبوله ابن‌حنظله. هر چند ما از ایشان دفاعی صورت دادیم.

نسبت به نقد وارد بر کلام محقق نایینی باید گفت: محقق نایینی ترتیب مورد نظر خود را طبیعی و ضد استحسان میدانند، محقق خوبی اگر اشکالی دارد باید بر طبیعی‌انگاری ترتیب مزبور توسط آقای نایینی خدشه کند که البته به نظر ما کار سختی نیست با این بیان که در رسیدن یک روایت به حد اعتبار باید ابتدائاً از اصل صدور آن سراغ گرفت، سپس از جهت صدور آن. لکن در کنار رفتن و بالفعل از حجیت افتادن که دیگر ترتیب نداریم! با تطبیق بر مثال: هیچگاه خبر ضعیف مخالف عامه را با روایت ثقه موافق عامه مقایسه نمی‌کنند؛ زیرا خبر مخالف هر چند از حیث مخالفت با عامه دارای مزیت است لکن مشکل صدور و سند دارد، لکن اگر روایتی صحیحه لکن موافق عامه با خبری ثقه لکن مخالف عامه تعارض کرد آیا می‌توان الزاماً قائل شد که خبر موافق عامه مقدم است که از جهت صدور و سند قوی‌تر از روایت مخالف است؟ هیچ دلیلی بر این مطلب نیست و طبیعی‌انگاری جناب نایینی جواب نمی‌دهد.

4. الوسائل، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 9، ص 118، ح 29.

5. در وسائل الشیعة «عن محمد و علی ابنی علی بن عبدالصمد» است و در برخی برنامه‌ها به گونه مذکور در متن است.

6. پاورقی وسائل الشیعة، همان، ص 119.

7. ر.ک: ص 3145.